

جاننداری و بی‌جانی در گویش‌های ایرانی^۱

ایران کلباسی

استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مقدمه

زبانها ویژگی‌های مصادیق جهان بیرون را به نحو متفاوتی در خود منعکس می‌کنند؛ برای مثال، مقولهٔ شخص، شمار، زمان و نمود فعل^۲ یا حالت^۳ و جنس اسم^۴ در زبان‌های مختلف به صورت‌های متفاوت بیان می‌شود. یکی دیگر از این مقولات، ویژگی جاننداری^۵ است که زبان‌ها توجه کمتری به بیان آن دارند. این خصوصیت در تعدادی از گویش‌های ایرانی وجود دارد که موضوع بحث این مقاله است.

کلید واژه‌ها: گویش، زبان، جاننداری، بی‌جانی

جاننداری و بی‌جانی در گویش نیستانکی

نیستانک (neyestânak) روستایی در ۳۰ کیلومتری نایین واقع در شهرستان نایین در استان اصفهان است و "نیستانکی" لهجه‌ای از گویش "نایینی" است که با آن فقط تفاوت‌های آوایی و واژگانی دارد. در این گویش موارد زیر از جاننداری و بی‌جانی دیده شده است:

۱- ضمائر اشاره برای جاندار و بی‌جان، متفاوت است:

du	این (بی‌جان)
u	آن (بی‌جان)
diyâ	اینها (بی‌جان)
iyâ	آنها (بی‌جان)
don	این (جاندار)
on	آن (جاندار)
dinâ	اینها (جاندار)
inâ	آنها (جاندار)

۲- اگر مفعول، جاندار باشد، علاوه بر ذکر مفعول، نشانه‌ای به صورت یکی از ضمائر شخصی پیوستهٔ مفعولی به فعل اضافه می‌شود که بیان این نشانه، اختیاری است:

^۱ از آقایان محمد میرشمسی، دانشجوی کارشناسی‌ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه علامه طباطبایی و روح‌الله مفیدی، دانشجوی دکترای زبان‌شناسی همگانی دانشگاه تربیت مدرس که به ترتیب مثال‌های مربوط به گویش کاخکی و نیستانکی را در اختیار اینجانب قرار داده‌اند، سپاسگزاری می‌شود.

^۲ aspect

^۳ case

^۴ gender

^۵ animate

1. me vača (š-) a - vin - e. من بچه را می‌بینم.
ضمیرمفعولی جاندار مفعول جاندار
2. me gâ (š-) a - vin - e. من گاو را می‌بینم.
ضمیرمفعولی جاندار مفعول جاندار
3. u mera vača (š-) a – ton – a. آن مرد بچه را می‌آورد.
ضمیرمفعولی جاندار مفعول جاندار
4. mâ – yot me (m-) a – šinas – a. مادرت مرا می‌شناسد.
ضمیرمفعولی جاندار مفعول جاندار
5. me gâri a – vin e. من گاری را می‌بینم.
مفعول بی‌جان

جاننداری و بی‌جانی در گویش کاخکی

گویش "کاخکی" که در بخش کاخک (kâxk) واقع در شهرستان گناباد در استان خراسان رضوی به کار می‌رود، فقط انسان و حیوان را جاندار محسوب می‌کند؛ ولی گیاهان و اعضای بدن انسان و حیوانات را بی‌جان به حساب می‌آورد. از طرف دیگر اگر جمله، فاعل و مفعول آزاد نداشته باشد و این فاعل و مفعول در جهان بیرون بی‌جان باشند، نشانه‌ای به صورت e- در فعل ظاهر می‌شود که بیان‌کننده فاعل یا مفعول بی‌جان برای سوم شخص مفرد است. به قواعد زیر و مثال‌های مربوط به آنها توجه می‌شود:

۱- در زمان گذشته افعال متعدی، اگر فاعل و مفعول آزاد در جمله وجود داشته باشد (خواه جاندار و خواه بی‌جان)، فعل نشانه دیگری برای فاعل یا مفعول نمی‌پذیرد:

6. ali dast-om be – škas. علی دستم را شکست.
مفعول آزاد فاعل آزاد
7. ali derax be – škas. علی درخت را شکست.
مفعول آزاد فاعل آزاد
8. sang derax be – škas. سنگ درخت را شکست.
مفعول آزاد فاعل آزاد
9. mo derax be – škas. من درخت را شکستم.
مفعول آزاد فاعل آزاد
10. mo dast – om be – škas. من دستم را شکستم.
مفعول آزاد فاعل آزاد

۲- در زمان گذشته افعال متعدی، اگر فاعل یا مفعول آزاد در جمله وجود نداشته باشد، فعل از ضمائر شخصی پیوسته برای بیان فاعل یا مفعول جاندار استفاده می‌کند:

11. deraxt – om be – škas. درخت را شکستم.
ضمیرفاعلی جاندار مفعول آزاد
12. dast – om – om be – škas. دستم را شکستم.
ضمیرفاعلی جاندار مفعول آزاد

جاننداری و بی‌جانی در گویش‌های ایرانی

13. dast – om – eš be – škas. دستم را شکست.
ضمیر فاعلی جاندار مفعول آزاد
14. deraxt – eš be – škas. درخت را شکست.
ضمیر فاعلی جاندار مفعول آزاد
15. be – koš – t – om – eš. کشتمش.
ضمیر مفعولی جاندار ضمیر فاعلی جاندار
16. be – na – koš – t – om – eš. نکشتمش.
ضمیر مفعولی جاندار ضمیر فاعلی جاندار
17. be – koš – t – om – et. کشتمت.
ضمیر مفعولی جاندار ضمیر فاعلی جاندار
18. be – na – koš – t – om – et. نکشتمت.
ضمیر مفعولی جاندار ضمیر فاعلی جاندار
19. ma – koš – t – om – et. می‌کشتمت.
ضمیر مفعولی جاندار ضمیر فاعلی جاندار
20. be – ne – ma – koš – t – om – et. نمی‌کشتمت.
ضمیر مفعولی جاندار ضمیر فاعلی جاندار

۳- در زمان گذشته افعال متعدی، اگر مفعول آزاد در جمله نباشد، فعل از نشانه بی‌جانی e- برای بیان مفعول بی‌جان استفاده می‌کند:

21. mo be – škas – t – e. من شکستمش.
مفعول بی‌جان فاعل آزاد
22. be – škas – t – om – e. شکستمش.
مفعول بی‌جان ضمیر فاعلی جاندار
23. ali be – škas – t – e. علی شکستش.
مفعول بی‌جان فاعل آزاد
24. be – škas – t – eš – e. شکستش.
مفعول بی‌جان ضمیر فاعلی جاندار
25. sang be – škas – t – e. سنگ شکستش.
مفعول بی‌جان فاعل آزاد

۴- در زمان حال افعال متعدی، خواه فاعل آزاد در جمله باشد یا نباشد، فعل از شناسه فاعلی برای بیان فاعل استفاده می‌کند:

26. mo doxtar – ar ma – koš – om. من دختر را می‌کشم.
شناسه فاعلی مفعول آزاد فاعل آزاد
27. mo doxtar – ar be – ne – ma – koš – om. من دختر را نمی‌کشم.
شناسه فاعلی مفعول آزاد فاعل آزاد

28. sang derax ma – škan – ed. سنگ درخت را می‌شکند.
شناسهٔ فاعلی مفعول آزاد فاعل آزاد

۵- در زمان حال افعال متعدی، اگر مفعول آزاد در جمله نباشد، فعل از ضمیر مفعولی پیوسته برای بیان مفعول جاندار و از نشانهٔ بی‌جانی e- برای بیان مفعول بی‌جان استفاده می‌کند:

29. sang ma – škan – d – e. سنگ می‌شکندش.

مفعول بی‌جان شناسهٔ فاعلی فاعل آزاد

30. ma – škan – d – e. می‌شکندش.

مفعول بی‌جان شناسهٔ فاعلی

31. mo ma – koš – om – eš. من می‌کشمش.

ضمیر مفعولی جاندار شناسهٔ فاعلی فاعل آزاد

32. ma – koš – om – eš. می‌کشمش.

ضمیر مفعولی جاندار شناسهٔ فاعلی

33. be – ne – ma – koš – om – eš. نمی‌کشمش.

ضمیر مفعولی جاندار شناسهٔ فاعلی

34. mo ma – škan – om – e. من می‌شکنمش.

مفعول بی‌جان شناسهٔ فاعلی فاعل آزاد

35. be – ger – Ø – eš. بگیرش.

ضمیر مفعولی جاندار شناسهٔ فاعلی

36. be – ger – Ø – e. بگیرش.

مفعول بی‌جان شناسهٔ فاعلی

۶- در زمان گذشتهٔ افعال لازم، اگر فاعل آزاد در جمله نباشد، فعل از ضمائر شخصی پیوسته برای بیان فاعل جاندار و از شناسهٔ فاعلی و نشانهٔ بی‌جانی e- برای بیان فاعل بی‌جان بهره می‌گیرد:

37. mo hâ – ft – id. من افتادم.

فاعل آزاد

38. u hâ – ft – id. او افتاد.

فاعل آزاد

39. hâ – ft – id – om. افتادم.

ضمیر فاعلی جاندار

40. hâ – ft – id – eš. افتاد.

ضمیر فاعلی جاندار

41. hâ – ft – id – Ø – e. افتاد

فاعل بی‌جان شناسهٔ فاعلی

42. derax be – škas. درخت شکست.

فاعل آزاد

43. dast – om be – škas. دستم شکست.

فاعل آزاد

44. be – škas – t – Ø – e. شکست.

فاعل بی‌جان شناسه فاعلی

۷- در زمان حال افعال لازم، اگر فاعل جاندار باشد، خواه به صورت آزاد در جمله ذکر شود یا نشود، فعل از شناسه فاعلی استفاده می‌کند:

45. u hâ – me – ft – ed. او می‌افتد.

شناسه فاعلی فاعل آزاد

46. hâ – me – ft – ed. می‌افتد.

شناسه فاعلی

۸- در زمان حال افعال لازم، اگر فاعل بی‌جان باشد، در صورتی که به صورت آزاد در جمله ذکر شود، فعل فقط از شناسه فاعلی استفاده می‌کند؛ ولی اگر به صورت آزاد در جمله ذکر نشود، فعل علاوه بر شناسه فاعلی از نشانه بی‌جانی e- نیز بهره می‌گیرد:

47. derax hâ – me – ft – ed. درخت می‌افتد.

شناسه فاعلی فاعل آزاد

48. hâ – me – ft – ed – e. می‌افتد.

فاعل بی‌جان شناسه فاعلی

49. derax ma – škan – ed. درخت می‌شکند.

شناسه فاعلی فاعل آزاد

50. ma – škan – d – e. می‌شکند.

فاعل بی‌جان شناسه فاعلی

۹- نشانه مفعولی "را" در این گویش فقط برای مفعول جاندار می‌آید:

51. doxtar – ar ma – koš – om. دختر را می‌گشتم.

شناسه فاعلی مفعول آزاد

52. tâ – r ma – koš – om. تورا می‌گشتم.

شناسه فاعلی مفعول آزاد

53. tâ – r be – ne – ma – koš – om. تورانمی‌گشتم.

شناسه فاعلی مفعول آزاد

54. doxtar – ar – om be – koš. دختر را گشتم.

ضمیر فاعلی جاندار مفعول آزاد

55. doxtar – ar – om be – na – koš. دختر را نکشتم.

ضمیر فاعلی جاندار مفعول آزاد

56. tâ – r – om be – koš. تورا کشتم.
ضمیر فاعلی جاندار مفعول آزاد
57. tâ – r – om be – na – koš. تورانکشتم.
ضمیر فاعلی جاندار مفعول آزاد
58. dast – om – om be – škas. دستم را شکستم.
ضمیر فاعلی جاندار مفعول آزاد
59. dast – om ma – škan – om. دستم را می‌شکنم.
شناسه فاعلی مفعول آزاد
60. derax ma – škan – om. درخت را می‌شکنم.
شناسه فاعلی مفعول آزاد

نتیجه‌گیری

ویژگی جاننداری و بی‌جانی، یکی از مقولات دستوری است که بسیاری از زبان‌ها نسبت به بیان آن بی‌اعتنا نیستند؛ ولی گروه معدودی از زبان‌ها به آن اهمیت می‌دهند. گویش‌های اصیل ایرانی که دست نخورده‌تر باقی مانده‌اند، بسیاری از ویژگی‌های دستوری را که اغلب زبان‌ها توجهی به آنها ندارند، مانند: جنس، حالت، کنایی (ارگتیو)، جاننداری و بی‌جانی، در خود حفظ کرده‌اند. از این نظر است که بررسی گویش‌های ایرانی کمک فراوانی به مطالعات زبان‌شناسی می‌کند.

منابع

- مفیدی، روح‌الله (۱۳۸۳)، "بررسی ساخت گروه فعلی در نایینی"، مجموعه مقاله‌های ششمین کنفرانس زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، ص ۳۳۷ - ۳۲۵.
- میرشمسی، محمد (۱۳۸۴)، گویش‌های بخش کاخک در شهرستان گناباد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبایی.